



# کاستی یا افزودنی بودن بیتها و داستانها در شاهنامه‌ی فردوسی

## «فرهاد و داد»

پراکنده از هر دری دانه‌ای برآراستم چون صنم خانه‌ای به تقدیم و تأخیر بر من مگیر که نبود گزارنده را زان گزیر سخن‌ها که چون گنج آکنده بود به هر نسختی در پراکنده بود

در زمینه‌ی شاهنامه پژوهشی، گاهی با نویسنده‌گانی مانند جورج گروت (George Grote) رو به رو می‌شویم که با ناآگاهی، در ص ۴۸۰ از جلد یکم کتاب خود به نام تاریخ یونان (Histoty of Greece) ادعا می‌کند؛ فردوسی بر خلاف واقعیت‌های تاریخی، چهره‌ی مسیحی به الکساندر داده است.

او بی‌آن که گزارش استرابو (Strabo) و دیو کاسیوس (Dio Cassius) درباره‌ی قیدافه را خوانده باشد؛ نگاه کنید به ص ۲۴۸ از کتاب تاریخ کمبریج آفریقا (The Cambridge History of Africa) و یا داستانی کم و بیش مانند آن چه که در شاهنامه گزارش شده در ص ۱۸۸ از کتاب زندگی و بهره‌کشی‌های الکساندر کبیر (The Life And Exploits Of Alexander The Great) در میان جستارهای باختری بررسی کرده باشد و یا حتا دست کم بی آن که کتاب مقدس، باب هشتم (اعمال رسولان) آیه‌های ۲۶ تا ۳۸ را خوانده باشد، چنین سخن موهومی را به چاپ می‌رساند و ذهن خواننده را مغشوش می‌سازد. همه‌ی منابعی که در بالا از آن‌ها نام برده شد به خوبی نشانگر آن هستند که فردوسی تنها گزارش‌های باختری و مسیحی که در دست داشته و یا از دیگران دریافت کرده را با امانت داری گزارش نموده است. از این رو ما اجازه‌ی داوری ارزشی بر این گفته‌ها رانداریم و تنها باید آن‌ها را حتا اگر نادرست باشند، هم‌چون گزارشی تاریخی بخوانیم و بررسی کنیم.

در گفتار «دیدن اسکندر مرده را در ایوان یاقوت زرد» از همین داستان، با جستاری شگفت در باره‌ی خانه‌ی یاقوت زرد که با گوهری سرخ روشن شده بوده و در آن جا انسانی گراز نما بر تخت زر خوابانیده شده بوده، روبه‌رو می‌شویم. گفتنی است که این

این پژوهش پرداخته و از این رو در درستی نتیجه‌ی پژوهش خود شکی ندارد. نخست این‌که اگر چه از دید من فردوسی بزرگ‌ترین مرد تاریخ ایران و در اوج سخن‌سرایي و شعر است اما با این همه اگر روزی کسی در این سرزمین فرهنگ و شعر برخیزد



و از فردوسی هم زیباتر و استوارتر بسراید، شگفت نیست. از این رو اگر دکتر جنیدی می‌تواند بهتر از شاهنامه بسرایند که شاید هم درست باشد، این دلیلی بر افزودنی بودن بیت‌های شاهنامه نیست. در مثالی دیگر، اگر کسی بهتر از پروین اعتصامی سرود، آیا این بدان معنا است که گروهی از بیت‌های دیوان وی افزودنی است؟

**هم‌چنین** به سامان نبودن داستان اسکندر نمی‌تواند دلیلی بر افزودنی بودن آن باشد، بلکه می‌توان دریافت که دانستنی‌ها و گزارش‌هایی که در دسترس فردوسی بوده‌اند، نابه‌سامان بوده‌اند. در همین راستا الیاس بن یوسف نظامی گنجوی در اسکندرنامه (شرفنامه - اقبال نامه، ص ۹۲۹) می‌سراید:

در سه شماره از ماهنامه‌ی فردوسی، جستاری درباره‌ی پژوهش جنجال آفرین دکتر فریدون جنیدی با عنوان «نیمی از شاهنامه سروده‌ی فردوسی نیست» را خواندم و بر آن داشته شدم تا دیدگاه خود درباره‌ی داستان‌های شاهنامه و شیوه‌های درست

پژوهیدن این کار سترگ را باز گو کنم.

**دکتر جنیدی** بر این باور است که چون در بخش‌هایی از شاهنامه، ساختار بیت‌ها چندان استوار نیست و ایشان خود بارها بهتر از آن می‌توانند بسرایند، پس آن دسته از بیت‌ها سروده‌ی فردوسی نیست. ایشان هم‌چنین بر این باور هستند که بسیاری از داستان‌های شاهنامه هم‌چون داستان اسکندر، افزودنی است، چرا که داستان پیوسته دنبال نمی‌شود. دکتر جنیدی بدون این‌که بیت‌های پوچ و بی‌هوده را شمرده باشند، ادعا کرده‌اند که بیش از نیمی از بیت‌های شاهنامه افزودنی است. با این همه، استاد بر این باور هستند که فردوسی سخن‌سرایي بزرگ و خدای شعر است و او کار سرایش شاهنامه را در سی سال به پایان برده است. استاد جنیدی می‌گوید که او با خرد به



شماره  
۸۰  
و  
۸۱





خشت‌های نمکین هم‌چون گوهرهایی به رنگ‌های زرد، نارنجی و سرخ می‌درخشند. بزرگی این مسجد کم و بیش پنج در پنج متر می‌باشد و دارای دو مناره به بلندی کمابیش دو متر است. از این رو می‌توان چنین برداشت کرد که پیش از پدیداری اسلام در این سرزمین، آیین برهمنی در این کان نمک ارج داشته می‌شده است.

**چنین** می‌نماید که در روزگار کهن، مردم با بهره‌گیری از روغن‌های سیاه، همان گونه که فردوسی آن را سروده، شعله‌ای را در میان تکه‌های سنگ نمک روشن می‌کرده‌اند. (و آن درخشش رنگارنگ و شگفت‌انگیز را می‌آفریده‌اند)

**این** گزارش‌ها به خوبی نشان‌گر آن هستند که فردوسی تنها به بررسی بزرگداشت آیین برهمنی در شمال پاکستان و داستان‌های بومی درباره‌ی اسکندر و دست‌یابی وی به این کان نمک پرداخته است. هم‌چنین بررسی‌های کوتاه بالا به ساده‌گی نشان می‌دهند که داستان‌های شاهنامه به هیچ روی بی‌مایه نیستند و آن‌ها را باید با دقت بسیار پژوهش کرد.

**اکنون** به نهاده‌ی شماره‌ی بیت‌های شاهنامه می‌پردازیم. نخست این‌که دکتر جنیدی

گوهر سرخ بر روی مایعی سیاه رنگ گزارده شده بوده است.

**اگر** چه این گزاره‌ها بسیار دور از خرد به دیده می‌آیند، اما باندکی پژوهش می‌توان دریافت که روی سخن فردوسی به آیین برهمنی و بزرگداشت آن در گستره‌ی نمک کهپوره در پنجاب، در شمال پاکستان است. این کان نمک در میان رود ایندوس (سند) و رود جهلم جای دارد. گفته می‌شود که در نزدیکی رود جهلم، جنگ بزرگی میان سپاهیان اسکندر و فور رخ داده است. بومی‌های این سرزمین بر این باور هستند که الکساندر (اسکندر) در سال ۳۲۷ پیش از میلاد، از جای این گستره آگاه گردید. داستان‌های بومی دیگری این گونه گزارش می‌کنند که اسب اسکندر با کوبیدن سم به زمین، این کان را نمایان ساخت. دانستنی است این گستره یکی از بزرگ‌ترین کان‌های نمک دنیا می‌باشد. درون این کان، همان گونه که فردوسی گزارش کرده، قندیل‌های بلور نمک از سقف غار آویزان هستند و چشمه‌ی آب شور در آن جای دارد.

**در** آیین برهمنی، گزاره‌ی «خدایی با بدنی مانند انسان و سری به سان گراز که ایزدبانوی زمین را بر سر دست برداشته و پای خود را بر روی ناگارا جای خواهشگر (Nagaraja)، نماد اقیانوس گذاشته است» نهاده‌ی شناخته شده است. برای بررسی بیش‌تر این جستار نگاه کنید به ص ۲۳۹-۲۳۴، جلد ۱۹ چهره‌ی گراز گونه‌ی ویشنو در هنر خمر (The Boar Aspect of Vishnu in Khmer). در ادبیات سانسکریت و هم‌چنین در نقش برجسته‌های سنگی در الوارا (Ellora)، بادامی (Badami)، مامالاپورام (Mamallapuram) و دیگر جاهای هندوستان. می‌توان ریخت انسان گراز گونه‌ی ویشنو (Vishnu) را یافت. هم‌چنین می‌توان از نقش سنگی گراز، پنداری از ویشنو در اران (Eran) که بنیاد آن به نخستین سال فرمانروایی تورامانا (Toramana) باز می‌گردد، نام برد. نقش سنگی تورامانا در کهپوره گویای چیره‌گی وی بر این سرزمین و پیرو آن گسترش آیین واندیشه‌های پذیرفته شده‌ی او در این بوم می‌باشد.

**امروزه** مسلمانان یک مسجد با محرابی کمان مانند با آجرهایی از سنگ نمک در این کان نمک ساخته‌اند و درون شماری از این خشت‌های نمکین، چراغ‌هایی جای‌گذاری کرده‌اند. با روشن کردن این چراغ‌ها،



۴۷

شماره  
۸۰  
و  
۸۱



شماره  
۸۰  
و  
۸۱

مشخص نکرده‌اند که آیا از بنیاد بر این باور هستند که شاهنامه در کل کم‌تر از سی‌هزار بیت داشته و یا همان گونه که در رونوشت ژول مول از آن یاد شده، شماری بیت‌ها شصت‌هزار بوده و آن چه را که امروزه در دست داریم کم‌تر از سی‌هزار بیت است. اگر باور ایشان بر شصت هزار بیتی بودن شاهنامه باشد و گرفتاری ایشان تنها بر سر داستان‌هایی همچون اسکندر باشد که خود به خود با بررسی‌های بالا به نتیجه‌گیری بایسته رسیده‌ایم. اما اگر باور ایشان بر سی‌هزار بیتی بودن شاهنامه و یا کم‌تر از آن باشد، آن‌گاه نیازمند محاسبات کمابیش پیچیده‌ای هستیم که در گفتارهای سوم و چهارم از کتاب «دیدگاه انگارشی بر شاهنامه‌ی فردوسی» آورده‌ام. اما در این جا می‌خواهیم بدون آن که از روش‌های حل معادلات دیفرانسیل مرتبه دوم، آن گونه که در گفتارهای نامبرده آمده، بهره بگیریم، تنها با یک روش سنجشی ساده به بررسی این ادعا بپردازیم.

**در** پیش‌گفتاری بر شهریارنامه‌ی حکیم ابو عمر بهاء‌الدین عثمان بن عمر مختاری غزنوی به نگارش پروفیسور غلام‌حسین بیگدلی چنین آمده است که وی میان سال‌های ۴۵۷ تا ۴۶۹ چشم به دنیا گشود و از گوینده‌گان و حماسه‌سرایان زبردست پایان سده پنجم و آغاز سده ششم به شمار می‌رود. او شهریارنامه را در سه سال (قمری) برای علاءالدوله مسعود بن ابراهیم غزنوی سرود. شماره‌ی بیت‌هایی که امروزه از این کار پر ارزش در دست می‌باشد، برابر ۵۱۷۵ است. اگر چه این‌اندازه برابر همه‌ی بیت‌های این کار ارزشمند نیست اما تا اندازه‌ی زیادی به شماره‌ی بیت‌های رونوشت بنیادین نزدیک است. با انگاشت این داده‌ها می‌توان گفت که تندی میانگین سرایش وی کمابیش ۴/۸۷ بیت در روز بوده است.

**در گزارشی** دیگر گفته می‌شود که: «مولانا پانزده سال با حسام‌الدین، همدم و هم‌صحبت بود و مثنوی معنوی، یکی از بزرگ‌ترین آثار ذوق‌واندیشه‌ی بشری را حاصل لحظه‌هایی از همین هم‌صحبتی توان شمرد. مثنوی شریف دارای شش دفتر است و دفتر نخستین آن میانه‌ی سال ۶۵۷ (هجری قمری) تا ۶۶۰ آغاز شده و دفتر ششم آن در اواخر دوران زندگی مولانا پایان گرفته است.» (مثنوی معنوی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، بر اساس نسخه رینولد نیکلسن/ دیباچه)

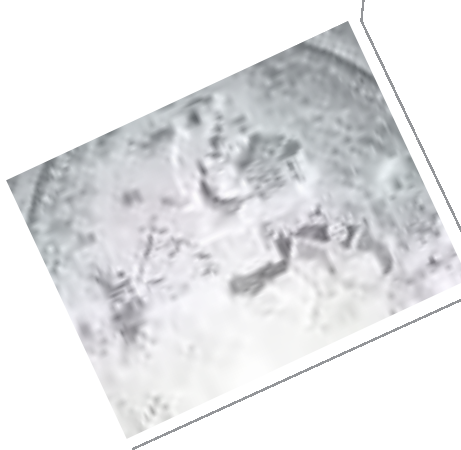
**در جایی** دیگر می‌خوانیم:  
«مولانا مثنوی را در دهه‌ی پنجاه

و شاید در دهه‌ی شصت زندگی خود سروده؛ آن را بر حسام‌الدین تقریر و به افتخار او تصنیف کرده است. تنها تاریخ قطعی سرودن دفتر دوم را در دست داریم، که روزی در سال ۶۶۲، پس از فترتی که بنا بر گزارش افلاکی دو سال ادامه یافت، آغاز شده است. برخی بر این نظر مصرند که مولانا سرودن مثنوی را در اوایل سال ۶۵۴ قمری ۱۲۵۶ میلادی زمانی شروع کرد که صلاح‌الدین هنوز حیات داشت و خلافت عباسیان واژگون نشده بود. اما آن چه محتمل‌تر به نظر می‌رسد آن است که مولانا سرودن مثنوی را بین سال‌های ۱۲۵۸/۶۵۶ و ۱۲۶۱/۶۶۰ آغاز می‌کند، تا سال ۶۶۲ منقطع می‌گذارد، اما تا چندین سال پس از آن ادامه می‌دهد. گلپینارلی عقیده دارد که مولانا تصنیف مثنوی را تا نزدیک به اواخر عمر پایان نداد، اما صفا (۳، ۱، ۴۶۴) تخمین می‌زند که دفتر ششم، آخرین دفتر مثنوی، در سال ۶۶۶ به اتمام رسیده است. (مولانا دیروز تا امروز، شرق تا غرب، فرانکلین دین لوئیس، ترجمه‌ی حسن لاهوتی، ص ۴۰۰)

دیوان شمس تصحیح فروزانفر دارای ۳۲۲۹ غزل و قصیده است که جمع اشعار آن، بدون احتساب چند صد بیت ترجیع‌بند و نزدیک به دو هزار رباعی منسوب به مولانا، تقریباً به ۳۵۰۰۰ بیت می‌رسد. ۲۵۶۸۸ بیت مثنوی (بر حسب چاپ استعلامی) را بر آن بیفزایید؛ می‌بینیم که مولانا بسیار بیش‌تر از ۶۰۰۰۰ بیت شعر سروده است. (مولانا دیروز تا امروز، شرق تا غرب/ فرانکلین دین لوئیس/ ترجمه حسن لاهوتی/ ص ۴۱۳)

**اگر** زمان سرایش مثنوی را نزدیک به پانزده سال بیان‌گاریم، آن‌گاه با روی‌کرد به شماره‌ی بیت‌های آن که کمابیش برابر ۲۵۹۳۱ است، تندی میانگین سرایش مولانا در سال‌های واپسین روزگار خویش، نزدیک به ۴/۸۲ بیت بر روز برآورد می‌گردد.

**اکنون** اگر بر پایه‌ی باورهای دکتر جنیدی، زمان سرایش شاهنامه را برابر سی سال و شماره‌ی بیت‌های آن را کم‌تر از سی‌هزار بیان‌گاریم، آن‌گاه تندی میانگین سرایش فردوسی کم‌تر از ۲/۸۲ بیت بر روز برآورد می‌گردد و به گفته‌ی دیگر توانایی سراینده‌گی فردوسی نزدیک به نیمی از توانایی سراینده‌گی مولانا یا عثمان بن عمر مختاری بوده است. این‌اندازه نه پذیرفتنی است و نه می‌تواند فردوسی را آن گونه که حتی خود دکتر جنیدی آورده‌اند، خداوندگار شعر و سخن سرایی شناسا کند.



### کتاب نما:

- ۱- ترجمه‌ی تفسیری، برگردان پارسی، کتاب مقدس، عهد جدید. انگلستان: انجمن بین‌المللی کتاب مقدس، چاپ سوم ۲۰۰۲ میلادی
- ۲- دین لوئیس، فرانکلین. مولانا دیروز تا امروز، شرق تا غرب. ترجمه‌ی حسن لاهوتی. تهران: انتشارات نارمک، چاپ دوم ۱۳۸۵
- ۳- شاه‌نامه فردوسی؛ به تصحیح ژول مول. با مقدمه‌ی دکتر محمد امین ریاحی. تهران: انتشارات سخن، چاپ پنجم ۱۳۷۴
- ۴- لغت‌نامه علی‌اکبر دهخدا. زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی. چاپ دوم از دوره جدید، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران ۱۳۷۷
- ۵- مثنوی معنوی؛ مولانا جلال‌الدین محمد بلخی. براساس نسخه رینولد نیکلسن. تهران: انتشارات افکار، چاپ سوم ۱۳۸۰
- ۶- مختاری غزنوی، عثمان. شهریارنامه. به کوشش پروفیسور غلام‌حسین بیگدلی. انتشارات پیک فرهنگ ۱۳۷۷
- ۷- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. اسکندرنامه (شرف‌نامه- اقبال‌نامه). برا اساس متن علمی- انتقادی آکادمی علوم شوروی

- زیر نظر ی.ا. برتلس، انتشارات ققنوس ۱۳۸۰
- ۸- ماه‌نامه فردوسی، دوره‌ی جدید، سال نهم، شماره ۷۷، نیمی از شاه‌نامه سروده فردوسی نیست- نقدی بر مصاحبه‌ی دکتر فریدون جنیدی، (محمد گرمی) سردبیر مجله‌ی فردوسی، ص ۴۵-۴۱
- ۹- ماه‌نامه فردوسی، دوره‌ی جدید، سال نهم، شماره ۷۸، ادعای فریدون جنیدی درباره شاه‌نامه «نیمی از شاه‌نامه سروده فردوسی نیست» و پاسخ مستند و علمی سردبیر مجله فردوسی (محمد گرمی) به این ادعای غیر علمی و غیر مستند، ص ۳۹-۲۶
- ۱۰- وداد، فرهاد. دیدگاه انگارشی بر شاه‌نامه‌ی فردوسی. اصفهان: انتشارات فرهنگ پژوهان دانش، چاپ اول. ۱۳۸۷
- 11- Grote, George. History of Greece, Vol. I, Reprinted from the 2nd London edition, New York: Harper & Brothers Publishers, 1865
- 12- Fage, John Donnelly. The Cambridge History of Africa. Cambridge University Press, 1979
- 13- Budge, E.A. Wallis. The Life and Exploits of Alexander The Great; being a series of Ethiopic texts edited from manuscripts in the Brit-

- ish museum and the bibliotheque nationale, Paris. Vol. 2. London: Cambridge University Press Warehouse, C.J. Clay and sons, 1896
- 14- Giteau, Madeleine. The Boar Aspect of Visnu in khmer Art, Artibus Asia, Vol. 19, No.3,4,pp. 234-239 Zurich: Museum Rietberg, 1956
  - 15- Green, Peter. Alexander of Macedonia, 356-323 B.C.A Historical Biography, University of California Press, 1992
  - 16- Heehs, Peter. Indian Religions, A Historical Reader Of Spritual Expression And Ezperience, C. Hurst & Co., 2002
  - 17- Heckel, Waldemer. Yardley, John. Alexander the Great: Historical Texts in Translation, Blackwell Publishing, 2004
  - 18- Lefond, Stanley J, Landes, Kenneth K. Handbook of World Salt Resources, New York: Plenum Prees, 1969
  - 19- Morris, Neil. Earth's Resources Salt. Thailand: Smart Apple Media, 2006



## ایران هرگز نخواهد مرد

▣ پرویز کلانتری نویسنده

▣ پرویز کلانتری هنرمند

▣ پرویز کلانتری نقاش

▣ پرویز کلانتری کاریکاتوریست

▣ پرویز کلانتری شاعر

▣ پرویز کلانتری طنزپرداز

از پرویز کلانتری یار دیرینه‌ی مجله‌ی فردوسی برای شماره‌های آینده مطلب و مقاله‌های فراوانی خواهیم داشت. از هم‌اینک به دوست‌داران این هنرمند شایسته که آوازه‌ی هنرش از درودیوار گالری‌های آمریکا، اروپا، آسیا و آفریقا نیز به گوش می‌رسد نوید می‌دهیم که بخش پرونده‌ی مجله‌ی فردوسی به پرویز کلانتری و یار دیرینه و هنرمند سرشناس معاصر ایران، زمان‌زمانی یکی از پرآوازه‌ترین استادان طراح و نقش‌آفرینان روی فلز (اسکیس) مطلب خواهیم داشت. این دو هنرمند بسیار سرشناس هم‌وطن، در بسیاری از مراکز علمی و هنری جهان آموخته‌های ارزشمند خودشان را به دانش‌جویان فراوانی منتقل می‌کنند و نام ایران را همیشه زنده نگاه می‌دارند.

پرویز کلانتری را تمام آن‌هایی که در هنر دستی دارند و در نقاشی رسمی، رنگ‌ها را جلوه‌هایی از زندگی، طبیعت، روح، روان و جان آدمی می‌دانند و از ترکیب درست، علمی و به‌هنگام آن‌ها، اثری می‌آفرینند که چشم‌ها را می‌فریبد و دل‌ها را می‌رباید و بسیاری دیگر از ریزه‌کاری‌های هنری، به خوبی می‌شناسند. کارهایش را در بسیاری از نمایش‌گاه‌های ایران و خارج از ایران دیده‌اند، ستوده‌اند و جایی را در خانه‌ها، نگارخانه‌ها، نمایش‌گاه‌ها یا موزه‌ها به آن‌ها اختصاص داده‌اند. پرویز کلانتری نه این‌که تنها در هنر نقاشی حرف‌هایی برای گفتن داشته باشد، در هنر نویسنده‌گی نیز کارهای شایسته‌ای دارد که نشان از آگاهی و چیره‌گی وی در زمینه‌های مختلف هنر می‌باشد.

